



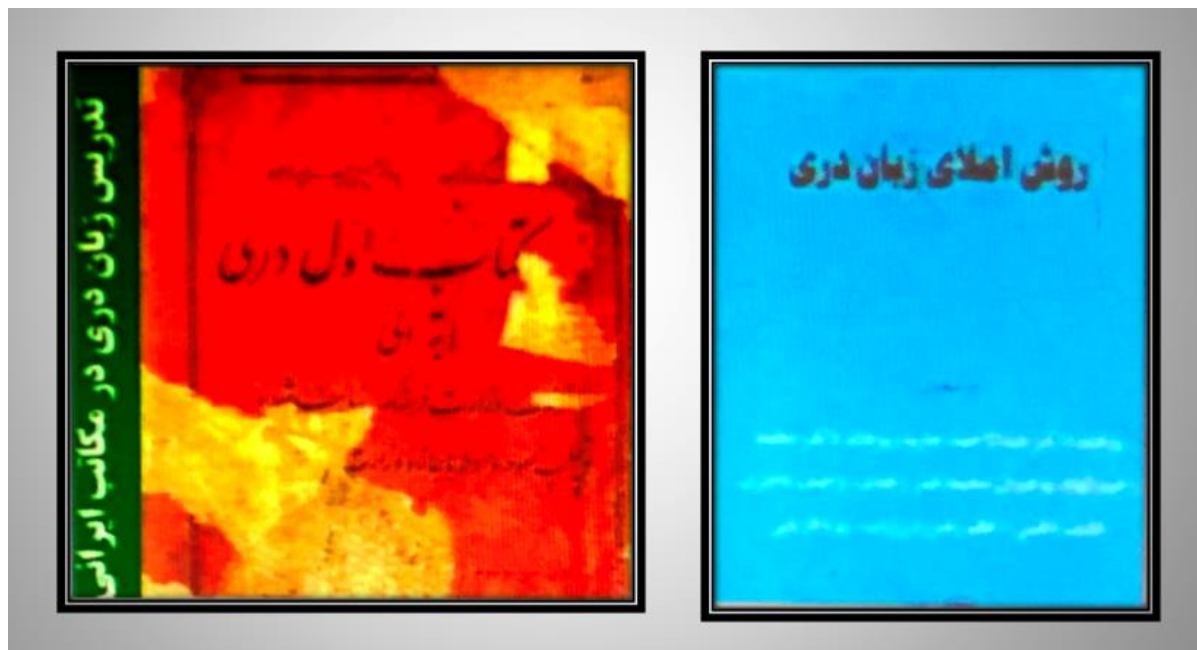
۲۰۲۱/۰۴/۱۹

حامد نوید

بحثی در مورد اصطلاح "جوامع فارسی شده" (PERSIANATE Societies) و پسمنظر مخالفت با «زبان دری»

در حالیکه زبان در نزد اکثر مردم جهان چیزی بیش از وسیلهٔ افهام و تفهیم نیست، در کشور ما افغانستان نیز هر دو اصطلاح دری و فارسی بدون تعصب و تبعیض مروج بوده، و هر دو اصطلاح در صحبت های روزانه بشکل مترادف استعمال میگردد، برخی بنا به عادت زبان محاوره خود را فارسی میگویند، بعضی اصطلاح دری را ترجیح میدهند و عده ای هم اصطلاح فارسی دری را بکار میبرند، لیکن از آنجاییکه درین اواخر عده ای نویسندگان نظر به هر دلیل وانگیزه ایکه برایشان موجه است، بحثهای داغی را در مورد اصالت زبان فارسی و عدم شناخت زبان «دری» منحیث یک زبان مستقل آغاز کرده اند، و دلیل می آورند که چرا پیش از دههٔ ۱۹۶۰ در پستی کتابهای درسی افغانستان «قرانت فارسی» نگاشته میشد؟ میخواهند نظر خود را به کرسی بنشانند. برخی نیز بر اصالت و قدیمی بودن زبان دری تاکید دارند. از آنجاییکه این اختلاف نظر ها تا اندازه ای حاد گردیده، درین نوشته کوشش بعمل می آید تا سابقهٔ موضوع در پرتو اسناد تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

طوریکه از اسناد معتبری مانند فرهنگ عمید و رساله های علمی ایران پیداست، در ایران نیز تعصب و جبهه گیری زیادی در مقابل اصطلاح زبان دری تا دههٔ ۱۳۴۰ وجود نداشت و در برنامه های تعلیمی آن کشور مضمون «دری» تدریس میگردد که تصاویر پائین گواه آن است.



د پانو شمیره: له 1 تر 14

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

پشتی کتابهای مضمون دری در ایران (با ابراز سپاس از جناب جلیل غنی هروی از به اشتراک گذاشتن این تصاویر)

اما هنگامیکه در زمان پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی مفکوره "ایران بزرگ" به اساس فتوحات شاهان هخامنشی و ساسانی محور پالیسی فرهنگی ایران گردید، «سیادت زبان فارسی در منطقه» صبغه سیاسی یافت. چنانچه میدانیم مجلس سنا و شورای ملی ایران در ۲۵ شهریور (سنبله) سال ۱۳۴۴ لقب شاهنشاه آریامهر و "فرنام شاهنشاهی ایران زمین" را به محمدرضا شاه پهلوی تفویض کرد. از نگاه مطالعات تاریخی در همین آوان مفکوره ایران بزرگ با فتوحات امپراتوریهای هخامنشی و ساسانی برخاسته از پارسه یا فارس در یک مفهوم گره خورد و شهنامه فردوسی محور پژوهشهای ایرانشناسی قرار گرفت؛ لیکن مشکل کار از همان آغازین بود که در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست. هر چند احسان یارشاطر بنیانگذار دانشنامه ایرانیکا کوشیده تا اندازه ای توجیهی در مورد بنویسد اما اگر به پاسخ او هم نگاهی بیاندازیم باز هم درمی یابیم که حوزه جنوبغرب ایران امروزی زادگاه قهرمانان اساطیری شاهنامه ها نبوده است.¹ اما از آنجاییکه فرضیه "امپراتوری ایران بزرگ" بر سیادت زبان فارسی مشتمل بر **پارسی باستان (عصر هخامنشی) و پارسی میانه (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی)** استواری داشت، از همان آوان برخی از نویسندگان معاصر ایران کوشش نمودند تا از ذکر خاستگاه اصلی آن که بنا بر تحقیقات اکثر تاریخنگاران **باختر باستان** است بقول معروف تجاهل عارفانه نمایند و زبان دری را منحصراً لهجه زبان فارسی شناخته و آنرا «**فارسی نو**» یا **لهجه ای از زبان درباری عصر ساسانی یعنی «فارسی میانه» بشمارند.** چنانچه پروین شکبیا استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در (ص ۶۴) کتاب "نگاهی گذرا برویژگی ها و دیگرگونی های شعر فارسی" مینگارد:

"بر اثر خارج شدن نظم و نثر پارسی دری از محیط محدودی که در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم داشت و رواج یافتن آن در عراق و آذربایجان و سایر نواحی، لغات و ترکیبات متعددی از لهجات محلی دیگر ایران وارد لهجه دری شد."

میرهن است که در اینجا مراد نویسنده از «محیط محدود» همانا باختر باستان و از «عراق» همانا «عراق عجم» میباشد که در عصر خلفای اموی و عباسی به بخش عمده ای از خاک ایران امروزی اطلاق میافتد؛ اما نویسنده بنا به باورهای پذیرفته شده در جامعه ایران نخواست از آن نام بگیرد، درحالیکه به اساس شواهد تاریخی در سده سوم هجری الفبای عربی در بلخ رایج بود و با اضافه نمودن چهار حرف (چ، پ، گ، ژ) نگاشته میشد.

به قول **ابن مَقَفَّع** زبان باختریان (دری) از نگاه سلاست و روانی بر زبان رایج در اصطخر (فارس) رجهان داشته و در اواخر سده چهارم و آغاز سده پنجم هجری از مشرق به مغرب رفته است. داکتر ذبیح الله صفا نیز در مقدمه کتاب گنج سخن (ص ۳۳) مینگارد: "تا اواخر قرن چهارم هجری شعر فارسی (دری) منحصر به گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بود که لهجه دری لهجه محلی شان شمرده میشد لیکن از آن هنگام به تدریج در ناحیه قوس وری به شاعرانی باز میخوریم که لهجه پارسی دری را که بالهجه محلی آنان نزدیک بود برای شاعری برگزیدند."

با وصف آنکه حمزه بن حسن اصفهانی ادیب و مؤرخ سده سوم خاستگاه زبان دری را بلخ خوانده و از زمره زبانهای میداند که پیش از اسلام وجود داشته است، اما از نگاه اکثر محققان آنوقت ایران، "زبان باختری باستان یک زبان مرده بود و نمیتوانست خاستگاه ادبیات پر بار زبان فارسی باشد". **ازینرو بنا بر عقیده اکثر زبانشناسان معاصر ایران پارسی باستان (عهد هخامنشی) و پهلوی ساسانی برخاسته از پارسه (پارسیک) سرچشمه اصلی زبان فارسی میباشد.** به اساس این فرضیه، **فارسی میانه (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی) زبانی است که از نگاه زمانی میان پارسی باستان، و «فارسی دری» بقول آنها «فارسی نو» قرار دارد.** این فرضیه گرچه از نگاه تقسیم بندی دوره ها سیر تحولات زبان فارسی را در حوزه خاصی شرح میدارد، اما مستلزم بازنگری است و حتی از همان آغاز در داخل ایران نیز به سوالاتی مواجه بود. زیرا طوری که آشکار است زبان پهلوی از باختر توسط پارتها به شمال ایران آمده است، که برخی این زبان را بنام زبان **پارتی** نیز یاد میکنند. این موضوع باعث آن گردیده تا ابهاماتی میان کلمات «پارتی» Parthian و «پارسی» Persian پدید آید، درحالیکه پارسی زبان پارسه قدیم بود نه زبان پارتها ی مستقر در پرتوه در شمالشرق ایران امروزی. هر چند زبانشناسانی مانند دکتر ژاله آموزگار کوشیدند تا زبان پهلوی ساسانی پارسه را رنگ تاریخی بیشتری

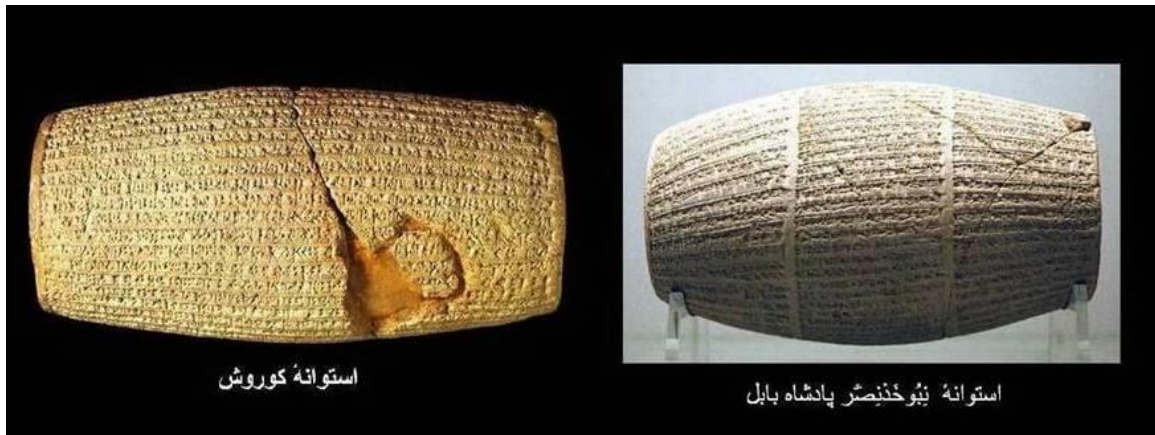
حکمت تمدنی گزیده آثار احسان یارشاطر سال انتشار: ۲۰۱۵ (ص. ۳۸ و ۳۹)¹

ببخشند، اما با تفاوت زمانی بیش از شش صد سال میان عصر هخامنشیان و دوره زمامداری ساسانی ها این خلای تاریخی نمیتوانست بدون موجودیت زبان پهلوی اشکانی یا «پارتی» که پرورشگاه آن باختر باستان بود پُر شود، ازینرو درساله تحقیقی "زبان پهلوی ادبیات و دستور آن" تألیف ژاله آموزگار و احمد تفضلی چنین آمده: "آثار منظوم پارتی متعلق به خراسان کهن از نظر تعداد بیشتر از اشعار پهلوی ساسانی است و از نظر گوهر نیز پربارتر میباشد." (ژاله آموزگار و تفضلی چاپ تهران ص. ۴۳)

از سوی دیگر گذشته از اینکه چه نظریاتی در مورد موجود است موضوع اساسی درینجاست که در هنگام زمامداری پارتها (از سال ۲۴۸ ق.م. تا ۲۲۴) میلادی زمینه ارتباط زبانهای هندو آریایی شرقی با زبانهای هندو آریایی غربی فراهم آمد. در ادوار پیش از اسلام زبان پهلوی اشکانی یا پهلوی شمالی در پرتوه در شمالشرق ایران کنونی رواج داشت و پهلوی ساسانی در جنوب یعنی ایالت فارس یا پارسه که آنرا پهلوی جنوبی میگویند. پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی را که از نگاه فاصله زمانی میان پارسی باستان و فارسی دری قرار دارد بنام فارسی میانه یا پارسیک یعنی زبان برخاسته از فارس نیز مینامند. اما کلمه پارسیک و یا پارتیک در ابیات شعری متقدم از رودکی سمرقندی تا عبدالرحمن جامی دیده نمیشود و اصطلاحیست که بیشتر زبانشناسان معاصر ایران بکار میبرند.

باستانی ترین سند کتبی در رابطه با گسترش زبانهای هندو آریایی در ساحتی میان کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، شمال نیم قاره هند و تا اندازه فارس بدان برمیخوریم کتاب ریگویدا Rig-Vida بزبان هندو آریایی سانسکریت است. بحواله زبان شناسان سرودههای گاتها The Gathas یعنی کهنترین بخش اوستا قرابتهای بارزی با سروده های ریگویدا دارد. رابرت بیکیس Robert Beekes پروفیسور زبانشناسی یونیورسیتی لایدن هالند^۲ که تحقیقات گسترده ای در مورد سروده های گاتها نموده خاستگاه زبان اوستایی را بلخ کهن میدانند. همچنین پروفیسور هیولمت هیومباخ Helmut Humbach استاد زبانشناسی در یونیورسیتی گوتمبرگ آلمان زبان هندو آریایی باختری را زبان نخستین اوستا خوانده که در طی سده ها بسوی غرب رفته است. ازینرو در تیسفون تفسیری بر سروده های گاتها نوشته شد که آنرا ژند و پاژند خوانند. زیرا پیش از ایجاد دولت هخامنشی عیلامی ها در شوش و پارسه حکومت میکردند که فرهنگ مشابهی با اکادها و مردمان بابل داشتند. زبان شان نیز از دسته بندی زبانهای سامی بشمار میرفت. زبانشناسان آغاز زبان پارسی نوشتاری را در ایران قرن چهارم ق.م میدانند. چون در کتیبه کوروش بنیانگزار سلسله هخامنشی ها که بزعم تاریخنگاران معاصر ایران مؤسس "ایران باستان" است واژه های فارسی وجود ندارد. در استوانه کوروش که بخط آرامی میخی در ۴۵ سطر بزبان بابلی نگاشته شده و شباهت زیادی به استوانه نبوکد نصر شاه بابل دارد از کلمه فارس و یا ایران ذکری نیست، بلکه این شاه هخامنشی خود را بنام پادشاه جهان و فرمانروای توانمند «بابل» (با بی بی لیم)، «سومر» (شوء مـ ری) و «اکد» یاد کرده است، و اعتقاد خود را به مردوخ یا مردوک ایزد بابلیان باستان اعلام داشته و نامی از آهورا مزدا درین کتیبه وجود ندارد.

² Dr. Helmut Humbach. [The Gathas of Zarathushtra and the other Old Avestan Texts](#)
Dr. Helmut Humbach, *The Heritage of Zarathustra, A new translation of his Gathas*
Published January 10th 1994 by Universidad Sverlag Winter
Beekes Robert, *A Grammar of Gatha-Avestan*, Leiden: Brill, (1988)

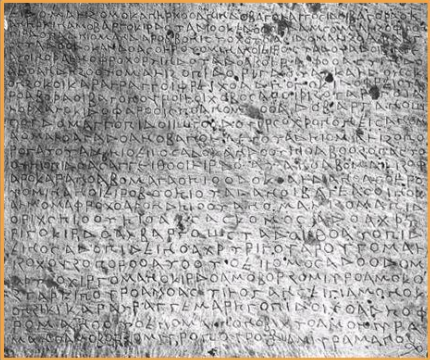


ازینرو دردوره پس از کوروش نخستین نمونه زبان فارسی را در کتیبه بیستون میابیم که بنام سنگنبشته داریوش مشهور است. درین کتیبه نیز زبان بابلی مسلط میباشد و در حدود بیست فیصد آن بزبان پارسی آمیخته باگردی نگارش یافته است. سرزمین غرب کوه های زاگروس و شرق رود دجله از زمانه های باستان بخشی از گسترده فرهنگی بین النهرین به شمار میرفت و از نگاه جغرافیایی فزیک این ساحه جزئی از فلات عربستان میباشد، و ازین جهت در زمان فرمانروایی ساسانی ها نیز فرهنگ بین النهرین بر فرهنگ فارس غالب است. که مقرر فرماندهی ساسانی ها یعنی شهر تیسفون در داخل خاک عراق امروزی گواه تسلط فرهنگی بین النهرین بر فارسها میباشد. زیرا بر علاوه اینکه اکثر کتیبه های عصر ساسانی به رسم الخط آرامی نگاشته شده این تسلط فرهنگی در پدیده های هنری فارس از عصر هخامنشیان تا دوره ساسانی ها کاملاً آشکار است.

بهر حال، در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ که تلاشهای گسترده ای برای به کرسی نشاندن مفکوره زبان فارسی معاصر سرچشمه یافته از فارسی باستان و پهلوی ساسانی از طرف پژوهشگران ایرانی جریان داشت و درین تکاپو برخی از خاورشناسان غربی نیز با آنها همگام بودند، کشف کتیبه سرخ کوتل در ولایت بغلان در سال ۱۹۵۷ توسط تیم باستانشناسان فرانسوی به سرکردگی پروفسور شلوم برژه Schlumberger برده از موجودیت زبان ۱۸۰۰ سال پیش عصر کوشانی برداشت.

Kaneško' Oanindo
"BAΓOΛAΓΓO" - "BAGOLANGO"

معبد ظفر کنیشکا در بغلان



سنگ نبشته سرخ کوتل

الفبای باختری آریو عصر کوشانی

Αα Ββ Γγ Δδ
Εε Ζζ Ηη Θθ
Ιι Κκ Λλ Μμ
Νν Οο Ππ Ρρ
Σς Ϻ ϻ Ττ Υυ
Φφ Χχ Ωω

Bactrian (Αριαιο, Aryao)
Alphabet

د پانو شمیره: له 4 تر 14

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ

این کشف مهم تاریخی در جوامع علمی بین المللی مورد توجه زیادی از نگاه مطالعات ژرفتر زبانشناسی، بخصوص زبانهای هندوآریای شرقی قرار گرفت؛ لیکن از همان آغاز در کشور همسایه ایران کوشیده شد که این کشف مهم زبانشناسی تا حد امکان نادیده گرفته شود و فاقد ارزش جلوه گر گردد. زیرا کتیبه سرخ کوتل که حد اقل یک قرن پیش از رویکار آمدن سلسله ساسانیان به امر کنیشکا امپراتور مقتدر کوشانی نگاشته شده بود، این فرضیه را که گویا ایالت «پارسه» در جنوب غرب ایران کنونی خاستگاه زبان فارسی بوده و با گسترش اقتدار ساسانیان بسوی شرق رفته استمواجه به سوال میساخت. ازینرو بجزاز گزارش پروفیسور لودیک ادامک Ludwig Adamec آمر شعبه مطالعات شرق شناسی یونیورسیتی اریزونا که کشف کتیبه سرخ کوتل را در دائرة المعارف ایرانیکا تحت عنوان (کتیبه بغلان) بزبان انگلیسی به نشر رسانید مطالب بیشتری را در نشرات علمی ایران آنوقت در مورد کتیبه سرخ کوتل نمی بینیم.³

اما تحقیقات علمی زبان شناسان معروفی چون هنینگ Henning عضو تحقیقاتی زبانهای آسیایی و آفریقایی یونیورسیتی لندن، پروفیسور لوبیر Le Berre فرانسوی، جان مارتین دریت John Martin Derrett استاد شعبه شرق شناسی یونیورسیتی آکسفورد، فیوزمن Fussman، ویلیم وگلینگ Willem Vogelsang یونیورسیتی آکسفورد این نکته را ثابت ساخت که این سنگ نبشته تاریخی به زبان باختری عصر کوشانی «آریو» مادر زبان دری امروز نگاشته شده است. در نوشته های زائرین چینی که بغرض دیدار از معابد بودایی به افغانستان آنوقت سفر کرده اند از جمله هونتسانگ سرزمین تخار به تلفظ «دهار» آمده است. ازینرو عده ای معتقدند که این زبان بنام «د-هاری» یاد میشده که همانا «د-آری» به تلفظ اندک متفاوت میباشد.

به اساس مطالعات زبانشناسی در متون کتبی عصر کوشانی توسط دکتر جی مکر جی عضو تحقیقات زبانشناسی یونیورسیتی کلکته و پروفیسور سیمز ویلیام استاد کرسی زبانهای هندوآریایی شرقی در یونیورسیتی لندن، چنانچه از مطالعه کتیبه سرخ کوتل و سپس سنگنبشته ریاطک پیداست، در عصر کوشانی ها مصوت «O» در آخر واژه ها اضافه میگردد که مانند «وو» تلفظ میشد. مانند کنیشکا، کنیشکو، مهرمان، مهرمانو، بغلان بنگه لنگو Bagolango «آری» Aryo و امثال آن. در دوره های بعدی با افتیدن مصوت «O» از آخر کلمات دگرگونی های زیادی در تلفظ واژه ها پدید آمد که هنوز ریشه در زبان باختری کهن داشت.

کتیبه سرخ کوتل که در ۱۵ سطر و ۱۲۴ کلمه با الفبای یونانی بزبان باختری عصر کوشانی نگاشته شده، و گذشته های تاریخی معید را شریح میدارد، دریچه های نوینی را در راه شناخت زبانهای هندوآریایی شرقی در حلقهات اکادمیک جهان باز کرد. درینگاه مرحوم پوهاند حبیبی رساله تحقیقی "زبان ۲۰۰۰ ساله افغانستان" را نوشت⁴ که بزبان انگلیسی نشر شد و مورد توجه زبانشناسان بین المللی واقع گردید. درین رساله پوهاند حبیبی بر علاوه ریشه یابی لغات مشترک پشتو و دری به رد یابی واژه های پهلوی در کتیبه سرخ کوتل نیز پرداخته است که موجودیت زبان پهلوی را در باختر قدیم گواهی میدهد. با در نظر داشت تحقیقات علمی در دهه شصت و هفتاد دانشمندان افغانستان توجه بیشتری به زبان دری که نه تنها در کتیبه سرخ بلکه به کرات در اشعار سخنوران متقدم، مانند فرخی، ناصر خسرو قبادیانی بلخی، سوزنی سمرقندی، فردوسی، سنایی غزنوی، نظامی، و حتی سعدی و حافظ در سده های بعدی ذکر گردیده **میزول** داشتند و دولت افغانستان زبانهای پشتو و دری را در لویه جرگه سال ۱۹۶۴ **بحیث زبانهای رسمی افغانستان اعلام کرد که حق قانونی هرکشور است، ولی این تصمیم دولت افغانستان بمذاق نویسندگان ناسیونالیست ایران بسیار خوش آیند نبود، چون از یکسو تیوری ایران بزرگ را که بر سیادت زبان فارسی برخاسته از فارس استوار بود تضعیف مینمود و از سوی دیگر این سوال مطرح میگردد که چرا باوصف موجودیت زبانهای متعدد در ایران که گویندگان فراوانی دارد تنها زبان فارسی رجهان داشته و زبانهای دیگر فرصتی برای اظهار وجود ندارند؟ در حالیکه اگر پارسه مهد این زبان ادبی میبود پس چرا سبکی بنام «سبک فارسی» در جهان شعرو ادب موجود نیست؟ بهر حال گذشته از اینکه سیاست «تک زبانی» چه **واکنشهای** داشت و در آینده آستن چه پی آمد های خواهد بود، بر میگردیم به اصل موضوع:**

³ L. W. Adamec, Gazetteer of Afghanistan I, Graz, 1972, pp. 40-41.

⁴ The Two Thousand Years Old Language of Afghanistan

کشف سنگنبشته رباطک دردهه نود نگاشته شده بفرمان کنیشکا سند گویای دیگرپست در ۲۳ سطرکه موجودیت زبان آری باختری (دری) را دراعصار پیش از اسلام به ثبوت میرساند. درسطور سوم وچارم این کتیبه چنین آمده: **واوست (کنیشکا) کسی که لغو زبان آیونی (یونانی) را امر فرموده وگسترش زبان آریا (آری) را فرمان میدهد.**

این سند مهم زبانشناسی نخست توسط پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیمز Nicolas Sims-Williams ، استاد مطالعات زبانهای شرقی در یونیورسیتی لندن به انگلیسی برگردانده شد و سپس پروفیسور جی مکر جی استاد زبانشناسی یونیورسیتی کلکته این کتیبه را ترجمه کرد که دریافتهای علمی پروفیسور ویلیمز را تأیید مینماید.⁵

لیکن مهمترین وگویا ترین سند تاریخی برای موجودیت زبان باختری در اعصار پیش از اسلام اسناد کتبی افغانستان، بنام مجموعه «اسناد باختری سمنگان» میباشد. این اسناد (شامل ۱۵۰ سند تحریری، نگاشته شده **بالای** بالای پوست حیوانات) از زمره معتبرترین اسناد تاریخی در شناخت ژرفتر زبانهای هندو آریایی شرقی است که سیر تکامل زبان دری **باختری** از دوره کوشانی ها و یفتلی ها تا آغاز ادوار اسلامی، و وارد شدن **الفبای عربی** را در سرزمین ما شرح میدارد. باید اضافه کرد که در عصر شاهان باختری، کوشانیها، یفتلی ها و کابلشهان علاوه بر الفبای یونانی رسم الخط های خروشتی و گندهاری در جغرافیای افغانستان از بلخ بامیان کابل، تا اراکوزیا و زرنج مروج بود. نمونه خط خروشتی را در سکه های شاهان باختری و سکه ها در حوزه هلمند مشاهده کرده میتوانیم. مهمترین نمونه خط گنده هاری توسط تیم باستانشناسی جاپان در سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ از بامیان بدست آمد که شامل سوترا های بودایی بود.

یادداشت در مورد اسناد باختری:

این اسناد مهم تاریخی که در طی جنگها از افغانستان برون شده بود توسط یک دانشمند ایرانی به نام دکتر ناصر دوید خلیلی Nasser David Khalili از بازارهای پشاور خریداری شد و با کمال امانت داری در دسترس شعبه زبان شناسی یونیورسیتی لندن قرار گرفت. همان بود که پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیمز اسناد کرسی زبانهای شرقی و افریقایی یونیورسیتی کامبرج به تحقیق درباره آن پرداخت و در سال ۲۰۰۶ در سیمینار زبانشناسی توکیو این اسناد را معرفی کرد.

یکی از زیبای های تاریخی این مجموعه اینست که این نوشته تنها فرامین پادشاهان و فرمانروایان نیست، بلکه در میان آن اسناد زیاددست که معاملات روزانه مردم عادی را، مانند اسناد خرید و فروش زمین و مواشی، قراردادهای اقلام تجاری میان دکانداران و تاجران، اسناد ازدواج، صادرات پیداوار محلی مثل پخته ، گندم و امثال آنرا تا قرن دوم هجری نشان میدهد. اینجانب نگارنده در سال ۲۰۰۸ هنگام سفرم به کابل موضوع را به اطلاع وزارت اطلاعات و فرهنگ و آرشیف ملی افغانستان رساندم تا در مورد تصامیمی اتخاذ نمایند. چون فکر میشود که این اسناد از سمنگان بدست آمده ، **آنر** بنام اسناد سمنگان نیز یاد کرده اند، اما شاید این حدس بسیار دقیق نباشد.

⁵ The Indian Museum Bulletin, of Calcutta by Professor Mukherjee, University of Calcutta in 1995 titled as "The Great Kushana Testament"

د پانو شمیره: له 6 تر 14

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی



اسناد باختری سمگان

مجموعه اسناد باختری در همین اوخر توسط پروفیسور سیمز ویلیامز در سه جلد بنام «اسناد باختری» به نشر رسیده و ناشر این مجموعه ارزشمند در معرفی این کتاب چنین مینگارد:

زبان باختری، زبان باستان افغانستان است. قبل از کشف این اسناد شامل بیش از صد سند بالفبای یونانی این های تاریخی در نزد زبانشناسان افغانستان ناشناخته بود؛ در حالیکه شاخه مهمی از خانواده زبانهای هند و اروپایی را آشکار ساخته و بر تاریخ فرهنگ افغانستان از قرن چهارم تا هشتم میلادی روشنی می اندازد و همچنان تحولاتی را که تا ورد دین اسلام به افغانستان و آغاز نگارش الفبای عربی رخ داده شرح میدهد. با نشر این کتاب مسرت داریم که این اسناد مهم تاریخی در دسترس زبان شناسان و مورخان قرار میگیرد.

این کشف بزرگ ثابت میسازد که چرا باختر قدیم خاستگاه بزرگترین شعرا و سخنوران سبک خراسانی در سده های چهارم و پنجم هجری بوده و چرا شعرای نخستین مانند هنزله بادغیسی، رودکی سمرقندی، بوشکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی، رابعه بلخی، فرخی، عنصری، عسجدی، فردوسی، سنایی غزنوی ودها سخنور دیگر یا از بلخ و بخارا و یا از غزنه، هرات، بادغیس و زرنج برخاسته اند. **لیکن به باور اکثر نویسندگان ایرانی همه این سخنوران، یا ایرانی الاصل اند و یا مربوط به قلمرو امپراتوری ساسانی ها میباشند.** طوریکه میدانیم این طرز فکر از زمان رضا شاه و افکار حزب پان ایرانیست به سرکردگی محمود افشار منشأ گرفت و در سال ۱۹۳۵ در زمان اقتدار آدولف هتلر در اوج گسترش فلسفه نژاد گرایانه آریانیزیم باعث تغییر نام فارس به ایران گردید. هر چند هم پیمانی رضا شاه با هیتلر سبب اشغال ایران توسط قوای متفقین در سال ۱۹۴۱، برکناری اش از سلطنت و تبعید او به آفریقا شد، لیکن پسرش محمد رضا پهلوی در دهه شصت تصمیم به احیای امپراتوری ایران باستان به تاسی از افکار پدرش رضا شاه گرفت. ایندوره مصادف به تجدید قرار داد نفت ایران با کمپنی های برتانیه، ایالات متحده امریکا و ممالک دیگر غربی پس سقوط دکتر مصدق بود و کشورهای عضو ناتو روابط نزدیکی با رژیم پهلوی داشتند. ازینرو همه پلان شاه ایران را در بزرگسازای تاریخ ایران لیبک گفتند و سبلی از محققان غربی به ایران سرازیر شدند. در آغاز دهه ۱۹۷۰ به پیشنهاد دولت ایران دائرة المعارف ایرانیکا Encyclopædia Iranica زیر نظر احسان یارشاطر و همکاری تعدادی از استادان ایرانی و امریکایی با بودیجه هنگفتی در یونیورسیتی کولمبیا نیویارک تأسیس شد و سپس کرسی های علمی یکتعداد از خاورشناسان غربی مانند ریچارد

د پانو شمیره: له 7 تر 14

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

فرای Richard Fri و تعداد دیگر زیر عنوان استادان "ایران‌شناسی" Iranology و مطالعات فارسی Persian Studies در یونیورسیتی های معتبر امریکا و اروپا از طرف دولت ایران و ایالات متحده تمویل گردید.

سپس برای به کرسی نشاندن تیوری "فارس کبیر" اصطلاح Persinate Societies «جوامع فارسی شده» در زمان پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی توسط مارشال هادگسن Marshall Goodwin Hodgson آمرشعبه شرق شناسی و مطالعات اسلامی یونیورسیتی شیکاگو با پشتیبانی مالی دولت ایران به میان آمد و در پهلوی آن اصطلاح دیگری بنام " آسیای مرکزی فارسی شده" " Persinate Central Asia" ایجاد شد که هر دو اصطلاح در هیچ متن تاریخی وجود ندارد.

در همین آوان به اساس این اصطلاحات ایجاد شده گروهی از نویسندگان ایرانی بدون داشتن دلیل موجه وقانع کننده ای مثل اینکه (دی. ان. ای) DNA همه دومانها، علما و شعرای منطقه را تجزیه و تحلیل کرده باشند، طاهریان هرات و صفاریان زرنج را از بازماندگان ساسانیها نامیدند، و سامانیان برخاسته از دهکده سامان بلخ را اولاده بهرام چوبین قلمداد کردند. بهمینگونه تمام بزرگان علم، هنر و ادب را که عرب نبودند، ایرانی خواندند؛ و به همین منوال سلاطین مقتدر غزنوی را که شاهنامه فردوسی در دربار آنها تولد یافت ترکان فارسی شده؛ و سلجوقیها، ایلیخانیان، تیموریان هرات و کورگانی های هند را «ترکان و مغل های فارسی شده» نامیدند تا بر علاوه زبان بر تمام داشته های فرهنگی و فراورده های هنری یک خطه بزرگ متشکل از اقوام و زبانهای مختلف مهر تصاحب بزنند. این طرز فکر بیشتر مربوط به دوره ایست که رضا شاه لقب «آریامهر» را اختیار مینمود و «تخت جمشید» را که نام اصلی آن در متون تاریخی هخامنشی «پارسه»، در یونانی «پارسه پولیس»، در پهلوی عصر ساسانی «سندستون» (صدستون) آمده و در دوره صفوی ها بنام «چهل برج» خوانده میشد⁶ برای بزرگزاری جشن تاج پوشی و تجلیل از شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران آماده میساخت. درینگاه قراردادی با یونیورسیتی شیکاگو به مبلغ ۲۲ میلیون دالر بسته شد و مقبره کوروش که به گفته هردوت مؤرخ بزرگ یونان در سال ۵۳۰ ق.م در نزدیکی سیردریا بدست ملکه تهموریس از قبیله ماسکاتها سربریده شده بود و انتقال جسد او به پاسارگاد ناممکن مینمود از سنگهای مسجد ویرانه اتابکان فارس بنای قدیمی ای را که در ادوار اسلامی به قول ابن بلخی مؤلف "فارسنامه" مشهد مادر سلیمان یاد میشد اعمار نمودند. ابن بلخی در قرن ششم هجری فارسنامه را نگاشت، اما در متون عصر اشکانی ها و ساسانیان نیز هیچ ذکری از مقبره کوروش نرفته است.

در طی این سالها از طرف دولت ایران برای شناسایی "ایران بزرگ" در مراکز علمی و موزیم های معتبر جهان ملیون ها دالر دیگر تخصیص یافت. درین وقت دو مفهوم مجزای اکادمیک یکی در ساحت زبان شناسی و دیگری در ساحت جغرافیای تاریخی آگاهانه باهم ادغام یافت که سؤتفاهمات زیادی را تا کنون ببار آورده است. زیرا وقتی زبانشناسان از زبانهای هندوایرانی غربی و یا هندوایرانی شرقی صحبت میکنند مرادشان از کشوری خاصی بنام ایران نیست. زیرا موجودیت سیاسی کشوری بنام "ایران شرقی" و یا "ایران غربی" در هیچ متن معتبر تاریخی ذکر نشده و توسط مورخان و جغرافی دانان دوران اسلامی مانند عبی مؤلف تاریخ یمینی، ابن حوقل، یاقوت حموی یا ادریسی تأیید نگردیده است. ازینرو از نگاه اکادمیک اصطلاح زبانهای «هندو آریایی شرقی» و «هندو آریایی غربی» موجه تر است. در اوج تلاش برای بزرگ سازی تاریخ ایران بقول ملک الشعرا محمد تقی بهار دستکاری های در شاهنامه نیز صورت گرفت. چنانچه مینگارد: «این اواخر باز هم تصرفاتی در اشعار فردوسی شده و می شود. از قضاء در نسخه ی شماره ی سوم و چهارم مجله ی آینده در صفحه ی ۱۸۲ شش بیت از شاهنامه دیدم که هر کدام را از یک جای شاهنامه برداشته اند و تصحیفی در آن ها شده، یک مصراع زیادی به آن افزوده و یک مصراع کاسته اند و در جراید و مدارس آن ها را می خوانند و یاد می دهند. بهمین گونه بیت:

«گر ایران نباشد تن من مباد درین بوم بر زنده یکتن مباد»

نظر به اعتراف محبتی مینویی یکی از بنیانگزاران برتری نژاد ایرانی در عهد سلطنت شاه رضا، دست خورده و عین گفتار فردوسی نیست» (فردوسی نامه، ملک الشعرا بهار، ص ۱۶۶ مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۴۵).

علیرضا شاهپور شهبازی (۱۳۸۴)، راهنمای مستند تخت جمشید، به کوشش بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد، تهران: انتشارات سفیران و انتشارات فر هنگسرای میردشتی، ص. ۱۵۵

اکنون که دیگر نه از امپراتوری های هخامنشی و ساسانی و نه از رژیم پهلوی اثری بجا مانده، تلاش گسترده نویسندهگان و پژوهشگران ایرانی برای احیای تاریخ کشورشان نتیجه زحمات فراوان و معرف احساسات ملی آنها ست که هرملتی این حق را دارد، اما باید بخاطر سوا ساختن حقایق مستند تاریخی از نظریات عمومیت گرایانه و مهرتصاحب زدن ها بر پدیده های هنری و فرآورده های ادبی یک خطه وسیع شامل زبان ها ، اقوام و فرهنگهای گوناگون که به کیش (ایران محوری) مبدل گردیده این نظریات بازنگری گردد. زیرا طوریکه میدانیم همه مردمان این خطه بزرگ، ایرانی الاصل و یا بقول مارشال هادگسن «فارسی شده» بوده و نیستند. بطور مثال آیا رودکی سمرقندی واقعاً "نخستین شاعر ایران بوده؟" و یا جز ادعایی بیش نیست؟ و بهمینگونه آثار امیرعلی شیرنویسی که در نمایشگاه " هزار سال کتاب فارسی " در کتابخانه کانگرس امریکا از طرف پژوهشگران ایرانی بنام یک شاعر از یک زبان فارسی شده "Persinate Uzbek Poet" به اساس فرضیه امپراتوری ساسانی فارس متعلق به ایران معرفی شده آیا واقعیت تاریخی دارد؟ و یا جز بازی با کلمات چیز دیگری نیست؟ چنانچه همه میدانیم در عصریکه امیرعلی شیرنویسی وزیردانشمند سلطان حسین بایقرا در هرات میزیست دیگر خبری از دولت ساسانی فارس نبود، بلکه ۹ قرن تمام از فروپاشی آن میگذشت و بخشهای مهم آسیای مرکزی ، خراسان و فارس شامل ساحة اقتدار اخلاف تیمور گورگانی بود.

مفکوره "فارس کبیر" برای نخستین بار توسط دولت برتانیای بمنظور بدست آوردن اهداف مشخص سیاسی⁸ و یافتن پایگاهی در خلیج فارس و بحیره عمان در اوج رقابتهای سیاسی برتانیای و روسیه تزاری در سده نهم، یعنی عصر بازی بزرگ (Great Games) اشاعه گردید. در آن مقطع زمانی هدف اصلی دولت برتانیای چنانچه از اسناد تاریخی مربوط به این دوره پیداست ایجاد یک ساحة وسیع دفاعی بنام **امپراتوری فارس** در برابر پیشروی روسیه تزاری بود. سرجان مالکم Sir John Malcolm دیپلومات و رزیده انگلستان برای پیشبرد اهداف سیاسی دولت برتانیای و در ظاهر خوشنودی دولت قاجار کتاب تاریخ فارس از دوره های باستان تا عصر حاضر یعنی قرن نهم را به رشته تحریر در آورد که به مصرف کمپنی هند شرقی East India Company در سال ۱۸۱۵ به نشر رسید.

سپس در میان سالهای ۱۸۱۴ تا ۱۸۲۸ دولت روسیه به فتوحات بیشتر نظامی علیه دولت قاجار نایل آمد که در نتیجه پیمان ترکمانچای سال ۱۸۲۸ ایروان ، نخجوان و بخشهای عمده آذربایجان از پیکر ایران آنوقت مجزا گردید. روسها در شمال فارس نفوذ بیشتر سیاسی ، نظامی و اقتصادی حاصل کردند و پیشروی آنها بسوی تنگه هرمز و بحیره عمان برای سیاسیون لندن به کابوسی مبدل گردید. پس باید دولت فارس بحیث یک دولت حایل تقویه میگردید. در اوج رقابت های سیاسی برتانیای و روسیه تزاری در سده نهم، یعنی (عصر بازی بزرگ یا Great Games) هدف اصلی دولت برتانیای چنانچه از اسناد تاریخی مربوط به این دوره پیداست ایجاد یک ساحة وسیع دفاعی بنام امپراتوری فارس در برابر پیشروی روسیه تزاری بود که این دولت حایل باید توسط رژیم دست نشانده و ضعیفی مانند سلسله قاجار اداره میگردید. به تعقیب آن سرپرسی سایکس Sir Percy Sykes سرافسر پولیس و قنصل برتانیای در کرمان کتاب تاریخ فارس History of Persia را در سال ۱۹۱۵ به نشر رسانید که تعقیب همان پالیسی بود. و سپس ادوارد گرانویل برون Edward G. Brown کتاب تاریخ ادبیات سرزمین فارس A Literary History of Persia را به رشته تحریر در آورد که در سال ۱۹۰۸ از طرف یونیورسیتی کامبرج در لندن به چاپ رسید. علت چاپ این کتاب درین مقطع زمانی جلو گیری از پیشرفت بیشتر روسیه تزاری بسوی جنوب **ایران** بود. زیرا دولت قاجاری فارس به اساس موافقتنامه ۱۹۰۷ سن پتسبورگ (لیننراد کنونی) به سه منطقه تحت نفوذ روسیه، منطقه بیطرف زیر اداره دولت قاجار، و بخش زیرسلطه برتانیای تقسیم گردیده بود و دولت ضعیف قاجار قادر نبود تا **جلو نفوذ روز افزون روسیه تزاری را در شمال ایران بگیرد.**

⁷ A Thousand Years of the Persian Book Exhibition, Library of Congress, by Roshan Institute, Septembre 2014

⁸ AHMAD ASHRAF, "IRANIAN IDENTITY IN THE 19TH AND 20TH CENTURIES", Encyclopædia Iranica

نشریه "ایران کبیر"، گریگور بیکیان، رشت، جنوری سال ۱۹۵۱



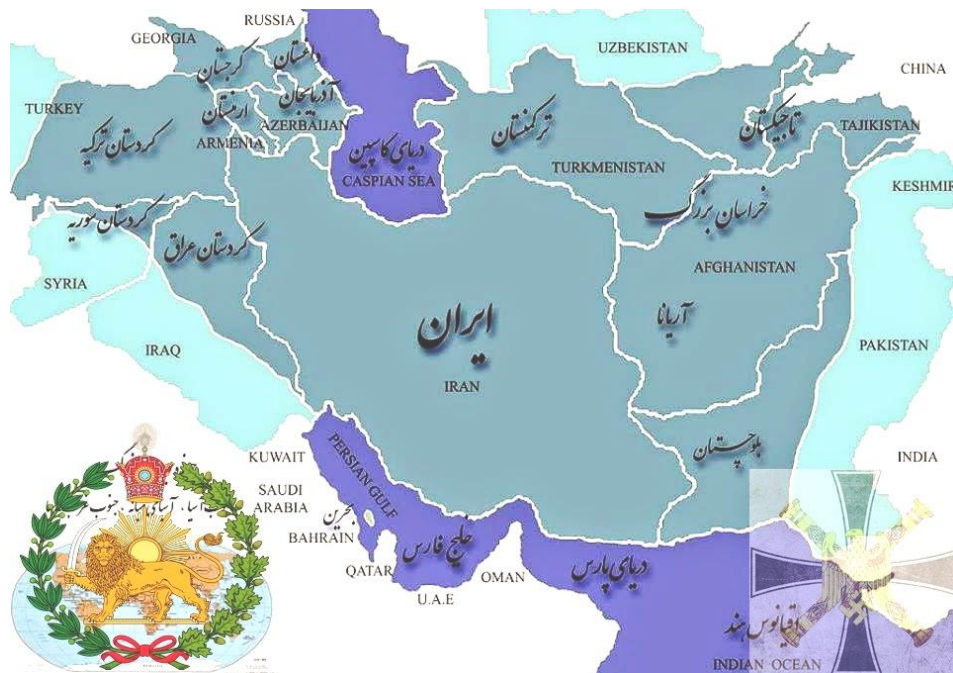
البته توافقنامه سنیتسبورگ که استقلال سیاسی افغانستان را تحت قیمومیت دولت برتانيا ميشناخت مورد اعتراض شديد آزادی طلبان و مشروطه خواهان در عهد پادشاهی امیرحبيب الله خان قرار گرفت که نهضت استقلال طلبی را در پی داشت و با رویکار آمدن شاه امان الله و شکست قوای برتانيا در جنگ سوم افغان و انگلیس منتج به استرداد استقلال سیاسی افغانستان در سال ۱۹۱۹ میلادی شد. لیکن این قرار داد **در ایران امروزی باعث** خلع احمد شاه قاجار آخرین پادشاه این سلسله از سلطنت در سال ۱۹۲۳ میلادی توسط مجلس نمایندگان آنکشور گردید. چنانچه از اسناد زیادیکه در مورد زندگانی ادوارد برون در ایران پیداست و شرح همه آن خارج از حوصله این بحث میباشد، برون از **مخالفین سرسخت پیشروی روسیه در ایران بود**، و دربراه اندازی **مبارازت** مشروطه خواهان ایران نقش مهمی داشت. (بقول اسماعیل رائین محقق و عضو برجسته ساواک از بوشهر ادوارد برون همان کسی بود که برخی مشروطه خواهان **ایران** از او هم در داخل کشور و هم در انگلستان الهام می گرفتند).

به تعقیب خلع احمد شاه قاجار از سلطنت پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مجلس مؤسسان رضا خان پهلوی را به حیث پادشاه اعلام کرد و بدین ترتیب رژیم پهلوی رویکار آمد.

در سال ۱۹۲۲ محمود افشار مفکوره پان ایرانیزم را برای نخستین بار مطرح کرد و سپس حزب پان ایرانیست را بنا نهاد که به اساس آن با استفاده ایزاری شاهنامه فردوسی تمام افتخارات ادبی و سخنوران یک ساحه بزرگ را بدون ارائه دلیل موجه ، مستند و قانع کننده ای به استناد فتوحات نظامی هخامنشی ها و ساسانی ها از آن خود شمردند که میان شان فاصله هشت قرن وجود دارد، و درین دوره طولانی تحولات بزرگی در جهان آنوقت بوقوع پیوسته است. به اساس این فرضیه از ترکمنستان چین، قرغزستان، تاجکستان، ازبکستان و تابه نیمی از ترکیه ، و از سوریه و عراق تا شمال نیمقاره هند بشمول بلوچستان و افغانستان ، همه منحصیث ملکیت از دست رفته ۲۵۰۰ سال پیش کوروش بنام "امپراتوری ایران بزرگ" معرفی گردید.

د پانو شمیره: له 10 تر 14

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



بهرحال بر میگردیم به اصل موضوع که زبان باختری قدیم را یک زبان منقرض شده فرض میکنند؛ و تمام مظاهر فرهنگی، هنری و فرآورده های ادبی یک خطه بزرگ را مربوط تمدن " فارس باستان" و زبان " فاخر فارسی " میدانند که بیش از چهل فیصد آن متشکل از کلمات عربی میباشد. **مانند این گفته از سعدی شیرازی که بیش از ۸۰ فیصد آن متشکل از کلمات عربی است.**

"مَنْتَ خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربتست و به شکر اندرش مزید نعمت (سوره ابراهیم آیه ۷) هر نفسی که فرو می رود ممد حیاتست و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب." سعدی اهل پارسه بقول نویسندگان ناسیونالیست ایرانی "خاستگاه زبان فارسی " است، اما اگر به مثلثات این سخنور بزرگ نگاهی بکنیم بر علاوه تسلط زبان عربی بر گفتار وی به زبان محلی شیراز مروج در قلب آستان فارس بر میخوریم که زبان بسیار متفاوتی از زبان فارسی دری میباشد. لطفاً به این ابیات از مثلثات سعدی توجه نمایید:

خلیلی الهدی انجی و اصلح ولکن من هداه الله افلح
(عربی)

گش ایها داراغت خاطر نرنزت که ثخنی عاقلی ده بار اثنزت
(فارسی شیرازی)

نصیحت نیکبختان گوش گیرند حکیمان پند درویشان پذیرند
(فارسی دری)

در جریان جنگ جهانی دوم حزب پان ایرانیست Pan Iranist و شاه رضای پهلوی با تأسی از افکار فاشیستی و طرز تفکر نژاد گرایانه آدولف هیتلر مفکوره قلمرو "شاهنشاهی ایران بزرگ" Greater Iran را ابداع و با مصرف مبالغه هنگفتی تبلیغ کردند. درحالیکه در ادوار اسلامی با ایجاد خلافت وسیع امویان، خلفای عباسی و ظهور حکومت مقتدری چون طاهریان، غزنویان و غوری ها از جغرافیای افغانستان کنونی و دولت نیرومند سلجوقیان برخاسته از ماوراءالنهر

د پانو شمیره: له 11 تر 14

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

کشوری بنام "ایران بزرگ" وجود نداشت که همه متعلق بدان باشد، بلکه اصطلاح "ایران" در ابیات فردوسی اشاره به سرزمین باستانی و افسانوی نی پنداشته میشد که در اوستا بنام آریانا و یجه (دریشت دهم) در ریگویدا بنام آریا ورته (در سروده ۱۱۷ آرینه) و در نوشته های مورخین یونانی چون پولیبوس و استرابو بنام آریانا یاد گردیده است.⁹ لیکن چنانچه آشکار است از اشعار حماسی شاهنامه فردوسی استفاده های ابزاری زیادی در بزرگسازای ایران صورت گرفته، اما در زمانیکه فردوسی میزیست، یعنی قرنهای پیش از آنکه دولت های ملی بشکل امروزی با حدود اربعه معین، پا به عرصه وجود بگذارند، قلمرو شاهان نظر به فتوحات و شکست های آنان همواره در تبدل و تغییر میبود، از اینرو مردمان آندوره بیشتر خود را مربوط به شهریکه زادگاهشان بود متعلق میدانستند، اگر موضوع طور دیگری بود باید فردوسی که بزعم ایرانیان «شاعر ملی ایران» میباشد، خود را بجای فردوسی طوسی «فردوسی ایرانی» معرفی میکرد که نکرده است. البته درین میان عده ای از محققین و نویسندگان غربی نیز شامل استند، که بخاطر گرفتن امتیازات مالی برای تحقیقات "ایران شناسی" صاحب امرار معاش و شهرتی شده اند، حاضر نیستند بآدید تازه ای به موضوعات مربوط به فرهنگ ایران و منطقه بنگرند.

در هنگام پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی «فرهنگستان زبان فارسی» با بودیجه هنگفتی در سال ۱۳۴۷ تأسیس شد که بر مفکوره سیادت زبان فارسی بر زبانهای دیگر منطقه استواری داشت. اکنون رژیم جمهوری اسلامی ایران عین پالسی زبانی دوره زعامت پهلوی را با همان طرز دید و طرز العمل بلکه با شدت بیشتر به پیش میبرد، و هنوز زبان فارسی با وصف موجودیت زبانهای متعدد در ایران مانند عربی، ترکی، کردی، لهری، ارمنی، بلوچی و بسی زبانهای دیگر، یگانه زبان رسمی آنکشور است و گویندگان زبانهای دیگر فرصت چندانی برای انکشاف زبانهای مادری خود ندارند.

یکی از اهداف ایجاد این بنیاد پاکسازی زبان فارسی از کلمات عربی و ترکی، و ساختن «کلمات و ترکیبات نو» برای اختراعات و اصطلاحات علمی بود که در زبان فارسی وجود ندارد. درین رابطه عده ای از حلقه های ادبی ایران اظهار اندیشه کردند که اگر به عربی زدایی از زبان فارسی بپردازیم بر علاوه اینکه زبان ناقص وضعیفی بجا خواهد ماند باید از سعدی، حافظ و نیمی از شعرای بزرگ ایران بگذریم.¹⁰ چنانچه عباس اقبال آشتیانی، ادیب، شناخته شده و بنیانگذار مقاله نویسی نوین در ایران چنین اظهار نظر نمود: «کسانی که امروزه به یکی از اقسام فارسی ساختگی که هیچ جانوری نه در این دوره به آن سخن می گوید و نه در هیچ یک از قرون گذشته به آن تکلم می کرده یا مطلب می نوشته، انشای مطلب می کنند، درست نمی فهمم که رسیدن به چه غرضی را مطلوب خود قرار داده اند...؟ گویا غرض آقایان. بیش از همه به تقلید بعضی پارسیان کج فهم - که با عرب کینه دیرینه دارند - با لغات عربی دشمنی می ورزند، و به خیال خود می خواهند با این حرکت ناممکن، انتقام شکست های قادسیه، جولوا و نهاوند را از تازیان بکشند!»¹¹ همچنان دکتر منوچهر اقبال یکی از راجل مهم رژیم پهلوی و از نزدیکان محمدرضا شاه که دخترش در عقد نکاح پسر اشرف پهلوی خواهر شاه بود، در مورد ترویج تقویم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران اظهار اندیشه کرد، و شاه را بر حذر ساخت که بخاطر موجودیت زبانهای متعدد و ملیتهای مختلف در ایران «سیاست فارسی محوری» میتواند باعث بروز نارضایتی های در داخل کشور و همچنان در ممالک همجوار ایران گردد. بنا به منابعی که در پارورقی ذکر است شاه در پاسخ او این نامه را نگاشت که بدون کم و کاست نقل میشود.

متن نامه شاه به دکتر اقبال، پس از مطالعه کتاب او (سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران) در اسفند ماه ۱۳۵۵ شمسی:

جناب مستطاب و دانشمند اندیشمند، دکتر منوچهر اقبال دام اقباله؛

⁹ *Aryavarta*, Monier Williams Sanskrit English Dictionary (1899)

Madhav Deshpande (1993). *Sanskrit & Prakrit, Sociolinguistic Issues*, Motilal Banarsidas, pp. 80-81

حکمت، علی اصغر، خاطره از عصر پهلوی، ص ۱۴۶.

نویسنده: احمد شه گلی مجله معارف اسفند ماه سال ۱۳۹۳ شماره ۱۰۷ فرهنگ عربی زدایی و عربی زدایی فرهنگی¹¹

کتاب ارزشمندی را که نزدیک به ۸ ماه از اوقات فراغت خود را، صرف نگارش و تحقیق و تدوین آن نموده اید، با حوصله و دقت کافی و دور از چشم اطرافیان خواندم. من بسختی میتوانم باور کنم که کسی با اشتغالات فراوانی که شما دارید، بتواند هشت ماهه چنین اثر نفیسی را با آنهمه گستردگی و پراکندگی تحقیقات موجود در آن، ارائه دهد. اما چون نبوغ ذاتی در خانواده مرحوم اقبال السلطنه، امری مشهود است، این در مورد شخص شما برای من ثابت گشته و سرعت عمل حضرتعالی درانجا امور محوله مملکتی ما سرمشقی است برای دیگر مسئولین. و اما، کتاب نفیس شما را مو بمو خواندم. نزدیک به پنجاه روز از اوقات فراغت خود را فقط برای مطالعه آن صرف کردم و گاه شبها در بستر خواب نیز به مطالب آن می اندیشیدم. ابتدا قبول کردنش سخت بود که بپذیرم واقعاً ملت ایران اینهمه سال با دروغهای مورخان سرگرم شده باشند و به یک چنین تاریخ سراسر افسانه ای دل خوش کرده و بر سر قبری اشک ریخته باشند که مرده ای در آن قبراصلاً نبوده است (زرتشت و دیگر شخصیتهایی را میگویم که استوانه های تاریخ ایران هستند!!)؛ ولی با انصاف و بدون تعصب، کتابتان را خواندم و به این نتیجه تلخ و باورنکردنی رسیدم که خود من نیز عمری در اشتباه بوده ام. صراحتاً میگویم که اکثر نزدیک به همه گفته هایتان در این کتاب منطقی بنظر میرسد؛ اما چند نکته برایم مجهول یا مبهم باقی مانده، که شما باید حضوراً توضیح بدهید و با من درمورد آنها بحث دوستانه بنمائید که اگر باز هم ثابت شود که اشتباه کرده ام، بدون درنگ تسلیم همگی کتاب شما خواهم بود. باری، پی بردم که کوروش هخامنشی و نیز دیگر پادشاهان ایران باستان، افرادی نبوده اند که ارزش داشته باشند تا تقویم آنها را مجدداً ترویج بدهیم. اما جناب دکتر اقبال، با اینکه من پذیرفته ام که تصویب این تقویم در سال گذشته (اسفند ۱۳۵۴) شاید اقدامی عجولانه از من بود و شاید اشتباهی بزرگ (که پیشگوییهای شما نیز درست درآمد)، اکنون نمیتوانم در این شرایطی که حزب توده در عرصه دانشگاه و در میان نسل نوجوان ایران، به تاخت و تاز و گردوخاک کردن مشغول است، یک بهانه دیگر نیز با چاپ کتاب ارزشمند شما دست کمونیستها و مارکسیستها بدهم تا زرتشتیها را نیز به جمع خود اضافه کنند. گذشته از اینکه، فقط این مسئله خشم زرتشتیها را بر نمی انگیزد، بلکه تمامی احزاب ملیگرا با من و شما دشمنی خواهند کرد و بیم آن میرود که انتشار این کتاب و اعلام ساقط شدن تقویم مزبور، تیر خلاصی برای ایران و در نتیجه سقوط در کام کمونیست باشد. لیکن برادرم شاپور حمیدرضا و شهریار جان و نیز برخی دیگر سخت اصرار دارند که هم کتاب را سریعاً منتشر کنیم و هم من رسماً تقویم را ساقط کنم. درخواست من اینست که کمی صبر کنیم و در شرایط مساعدتری (ولو چند سال بعد) این کار را انجام بدهیم. نظر شما چیست؟! دوست دارم بی پرده به من پاسخ بدهید. مراقب خود باشید.

محمدرضا پهلوی ۱۰ اسفندماه ۱۳۵۵

در نتیجه باید گفت که حکومت می آیند و میروند و این مردمان یک خطه اند که همواره پا برجا خواهند ماند. سخنی که بردل بنشیند مردم خواهند پذیرفت، و آنچه را مردم نپسندند و تصنعی باشد از خاطره ها **زود** خواهد شد. امروز آنچه موجب غنای ادبی ایران گردیده موجودیت سخنورانی چون حافظ، سعدی، خاجوی کرمان، صائب اصفهانی، خاقانی و امثال آنهاست؛ و اگر از دوره مشروطیت به اینسو به ادبیات معاصر ایران نگاهی بیندازیم، این آثار ماندگار پروین اعتصامی، میرزاده عشقی، ایرج میرزا، شهریار، فرخی یزدی، نیما، فریدون توللی، فریدون مشیری، نادرپور، مهدی اخوان ثالث، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد و دیگران است که بر گیرایی ادبی ایران افزوده، نه پالیسی های زبانی آنکشور که سخت سیاست زده و مبین اهداف مشخص توسعه جویانه حکومت آن میباشد.

12 نویسنده: آشموغ راهیافته؛ ساعت ۱۱:۱۰ ب.ظ؛ سه شنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۹

تگ ها: تقویم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران و دکتر منوچهر اقبال و نامه ی شاه به دکتر اقبال

شعر، موسیقی و ابداعات هنری و ادبی در کل (شامل نظم و نثر) زیبا ترین پدیده های برخاسته از نهاد آدمی در هر فرهنگ و تمدنی شناخته میشود ، و چه نا بجااست که وسیله اهداف آزمندانه قرار گیرد.

به عقیده **اینجام** زبان وسیله افهام و تفهیم و بیان احساس آدمی است نه وسیله افتخار کاذب و احترام نگذاشتن به زبان و فرهنگ دیگری و درختم این بحث یکی از سروده هایم را درین ارتباط تقدیم میدارم:

نوای مهر نه مذهب شناسد و نه نژاد
حدیث عشق نه آسان شود بیان به زبان
نوای عشق صدای نهاد انسان است
به هر تپیدن دل بین چه رازهاست نهان

ببین که طفل چو پا می نهد درین عالم
نه خود شناسد و نی قوم و نی تبار پدر
ولی به قدرت ایزد بدون حرف و سخن
حدیث مهر بگوید چه ساده با مادر

سرود عشق زبان دل است و احساس است
به هر زبان و به هر مذهب و به هر آئین
ز روی مهرشود قلب ها بهم نزدیک
چو کردگار بشر را بیافریده چنین

اگر طوایف انسان به چشم ظاهر بین
به رنگ رنگ و گروهند و دسته های جدا
چو جمله زاده یک جوهرند و آب و گل
همه برابر یکدیگرند نزد خدا

به نزد خالق یکتا به نسل نازیدن
چو کیش مرده پرستان ز ریشه مردود است
ز روی کبر به قوم دگر نظر کردن
نماد نخوت فرعون و کار نمرد است

ببین بیزم جهان رنگ و بوی گلها را
که هر گلی به چمن جلوه دگر دارد
ولی به دیده دل گل همیشه گل باشد
چو نقشهای عیان رنگ از گهر دارد

ز فیض پرتو عشق است کاین جهان زیباست
چو کردگار جهان را به عشق کرده بنا
درآند میکه بهم بسته نطفه آدم
نموده نسج سرنش ز مهر خود پیدا

حامد نوید ، ویرجینیا

د پانو شمیره: له 14 تر 14

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ